

جامعه‌شناسی طبقات در ایران

(شکاف‌ها و تضادها)

محمد رضا کاری

حسین ابراهیم نیا



انتشارات آثار فکر

تهران - ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: کاری، محمدرضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: جامعه‌شناسی طبقات در ایران (شکاف‌ها و تضادها) / محمدرضا کاری، حسین ابراهیم‌نیا.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات آثار فکر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص، ۱۴×۲۱×۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۲-۲۵-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۷۹ - ۱۸۴ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: طبقات اجتماعی -- ایران
موضوع	: برخورد نسل‌ها -- ایران
موضوع	: تحولات اجتماعی -- ایران
شناسه افزوده	: ابراهیم‌نیا، حسین، ۱۳۶۰ -
رده بندی کنگره	: HN۰۲۶۷۰ ۱۳۹۵ ط۲۸ /
رده بندی دیویی	: ۴۴۰۹۵۵۳۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۱۶۳۴۶



جامعه‌شناسی طبقات در ایران (شکاف‌ها و تضادها)

تألیف: محمدرضا کاری - حسین ابراهیم‌نیا

ناشر: انتشارات آثار فکر

صفحه آرا: منیرالسادات حسینی

طراح جلد: نیلوفر ابراهیم‌نیا

چاپ دوم ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۹۲-۲۵-۳

تهران: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان وحید نظری - پلاک ۹۹

تلفن: ۶ - ۶۶۹۶۷۳۵۵ / نمابر: ۶۶۴۸۰۸۸۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قیمت ۱۳۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
فصل ۱: مفهوم طبقه اجتماعی	۱۹
مقدمه	۱۹
طبقه چیست؟	۲۰
قشربندی سپهر عمومی	۲۱
شاخص‌های تعیین طبقه اجتماعی	۲۲
تفاوت طبقه اجتماعی با قشربندی اجتماعی	۲۳
تعریفی از طبقات اجتماعی	۲۴
منشأ طبقات اجتماعی	۲۸
طبقه اجتماعی در نگاه اندیشمندان	۳۲
فصل ۲: شکاف‌ها و تضادهای اجتماعی مفهومی نظری	۳۹
مقدمه	۳۹
تعریف مفهوم شکاف اجتماعی	۴۰
تقسیم بندی شکاف‌های اجتماعی	۴۲
ماهیت شکاف اجتماعی	۴۴
تقسیم‌بندی جامعه از نظر شکاف	۴۴
انواع شکاف‌های اجتماعی	۴۵
الف: رهیافت سیاسی جنبش قومی	۵۳
ب: رهیافت جامعه شناختی جنبش قومی	۵۵
ج: رهیافت‌های روان‌شناختی اجتماعی جنبش قومی	۵۶

۵۷	د: رهیافت‌های اقتصادسیاسی جنبش قومی.....
۶۲	ابعاد نظری شکاف‌های اجتماعی در ایران.....
۶۹	فصل ۳: باورها و بینش‌های بین نسلی پایه تضادها و شکاف‌های طبقاتی.....
۶۹	مقدمه.....
۷۱	تعریف مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با شکاف نسلی خانواده.....
۷۱	نسل.....
۷۲	تفاوت نسلی.....
۷۲	شکاف نسلی.....
۷۲	گسست نسلی.....
۷۳	پیوند نسلی.....
۷۳	ارزش‌ها.....
۷۳	هنجارها.....
۷۳	سنت.....
۷۳	مدرنیته.....
۷۴	نگرش.....
۷۴	خانواده گسترده.....
۷۴	خانواده هسته‌ای.....
۷۴	ارزش‌های مشترک.....
۷۵	جهانی‌شدن.....
۷۵	جامعه‌پذیری.....
۷۵	بررسی و نقد تئوری‌های جامعه‌شناختی در حوزه شکاف بین نسلی.....
۷۵	(۱) تئوری کارکردگرایی دورکیم.....
۷۶	(۲) تئوری ساختی - کارکردی پارسونز.....

۳	تئوری گذار از سنت به تجدد زیمل.....	۷۹
۴	تئوری ساختاری - تاریخی مانهایم.....	۸۱
۵	تئوری تکامل روابط بین نسلی کلمن.....	۸۴
۶	تئوری جهان اجتماعی بوردیو.....	۸۶
۷	تئوری تحول ارزشی اینگلههارت.....	۸۸
۸	تئوری تعارض سنت و تجدد گیدنز.....	۹۲
۹	تئوری تناقض در پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه برگر و لاکمن ...	۹۴
۱۰	تئوری تغییر در فرایند جامعه پذیری مک لوهان.....	۹۷
۱۱	تئوری تطور فرهنگی مید.....	۹۹
۱۲	تئوری حشو ارزشی گودنو.....	۱۰۲
۱۳	تئوری سطوح ارزشی بنگستون.....	۱۰۳

فصل ۴: مفهومی نظری در باب جامعه ایران از انقلاب اسلامی تا

۱۰۷	شکاف‌های اجتماعی و ادغام.....	۱۰۷
۱۰۷	مقدمه	۱۰۷
۱۱۰	شکاف‌های اجتماعی و کشمکش‌های سیاسی	۱۱۰
۱۱۲	شکاف‌های اجتماعی و انقلاب اسلامی	۱۱۲
۱۱۹	انقلاب و شکاف قومی.....	۱۱۹
۱۲۰	انقلاب و شکاف طبقه	۱۲۰
۱۲۲	انقلاب و شکاف ارزشی	۱۲۲
۱۲۴	انقلاب و شکاف جنسیت	۱۲۴
۱۲۷	انقلاب و شکاف نسلی.....	۱۲۷
۱۲۸	از شکاف تا ادغام و یکپارچگی.....	۱۲۸

فصل ۵: نقش طبقات اجتماعی در ایجاد خط مشی‌های عمومی (طبقه متوسط ایران).....	۱۳۵
مقدمه.....	۱۳۵
چهار طبقه؛ دوازده قشر.....	۱۳۹
ایران همواره به دنبال طبقه متعادل (شکاف‌ها و تضادها).....	۱۴۲
فشار و چالش طبقه متوسط.....	۱۵۲
مفهوم طبقه متوسط.....	۱۵۳
قلمروی طبقه متوسط.....	۱۵۵
تحولات طبقه متوسط در ایران.....	۱۵۸
طبقه متوسط سنتی در ایران.....	۱۶۰
طبقه متوسط جدید در ایران از آغاز.....	۱۶۳
وضعیت فعلی توسعه انسانی ایران بر اساس آمار.....	۱۶۸
تبیین عوامل اثرگذار بر توزیع درآمدی (عوامل شکاف و تضاد).....	۱۷۱
منابع.....	۱۷۹
نمایه موضوعی.....	۱۸۳

غالب مفاهیم جهان که به شکلی انسان در آن پیچیده شده است، چه به گونه‌ی فردی یا جمعی، مفاهیمی سهل و ممتنع‌اند. از آن روی سهل و ساده‌اند که به هر حال هر فردی چند صباحی در این روزگار سپری نموده است و برداشت، تعریفی از آن مفاهیم عرضه دارد که از جهاتی قابل قبول به نظر می‌رسند. در عین حال ممتنع‌اند، زیرا با لحظه‌یی واریسی و لختی چند و چون، فراتر از برداشت سهل و ساده اولیه، پیچیدگی مفرط، ابعاد متنوع، ویژگی‌های درهم تنیده و دائماً در حال به‌روز شدن از راه می‌رسد و آشکار می‌شود تا محقق عجول و زودباور را شگفت زده، حیران نماید؛ اگرچه ممکن است ادعای بالا در مورد هیچ مفهومی به اندازه طبقه و جایگاه اجتماعی صادق نباشد؛ به همین دلیل کمتر متفکری یا کمتر متن و منبعی را می‌توان یافت که به پیچیده بودن مفهوم طبقه اجتماعی اشاره و اساساً بحث خود را با تاکید بر غامضی موضوع آغاز نکند؛ این ویژگی طبقه اجتماعی نه تنها چون سایر مفاهیم از تنوع ویژگی‌ها، از تعدد ابعاد و از دگرگونی بی‌وقفه مفهوم طبقه اجتماعی که در بالا به آن اشاره شد نشأت می‌گیرد، همچنین ناشی از ماهیت و طبیعت مفهوم مورد بحث فی نفسه نیز هست؛ ادعایی که نوشتار حاضر تلاش دارد آن را واکاوی نماید؛ چنانکه در این میان باید افزود که پیچیدگی ذاتی مفهوم طبقه اجتماعی در متن تاریخی و شرایط اکتونی جامعه‌یی چون ایران، صد چندان می‌شود؛ چراکه در راه پرفراز و نشیب شناخت جامعه پیچیده ایرانی با مردمانی بس پیچیده‌تر، با وجود تحقیقات وسیع در این خصوص ولی همچنان در این حوزه فقیر می‌باشیم و پیشرفت چندانی حاصل نشده است؛

بنابراین گام نخست را باید در ارائه یک تحقیق پایه‌ای در نظر گرفت که چارچوب‌های مفهومی را در بر داشته باشد تا بر اساس آن جامعه ایرانی را بر منطبق نمود؛ امروز جامعه ایرانی مشکلات گوناگونی در زمینه‌های مختلف دارد که طبقه اجتماعی یکی از آنهاست و بنیاد مباحث مربوط به طبقه اجتماعی، مفهوم نابرابری میان انسان‌ها در اشکال مختلف است؛ نابرابری در زمینه‌های مختلف و در رابطه با موضوعات گوناگون به انواع طبقه‌بندی منجر می‌شود که صفات تفضیلی درباره انواع مباحث را مطرح و به طیف‌های بسیار متنوعی جان می‌بخشد که از پایین، پایین تا بالای، بالا و از کم، کم تا زیاد، زیاد نمونه‌های آن به شمار می‌روند. باید بیان داشت که در پگاه زندگی جمعی بشر، تفاوت در قدرت بدنی آغازگر شکل

گیری اولین اشکال نابرابری و لذا اولین اشکال سلسله مراتب شد. با گسترش زندگی جامعه و ظهور، پایدار و نهادینه شدن ارزش‌ها، اشکال دیگری چون پیرسالاری، پدرسالاری و فرزند سالاری امروز به زورسالاری اضافه شد. تا آنجا که دانش بشر اجازه می‌دهد نابرابری و وجود انواع سلسله مراتب اموری جهانشمول و و از گذشته هستند؛ نکته مهم که جوهر شکاف، نابرابری‌ها و پیدایش نوع سلسله مراتب به حساب می‌آید، شکل‌گیری نوعی نظام توزیعی نامتعادل است؛ این نظام توزیعی نابرابر به فرصت‌های زندگی مربوط می‌شود و شکاف و نابرابری‌ها را به توزیع این فرصت‌ها تسری می‌دهند. فرصت‌های زندگی با گذر زمان متنوع و گسترده می‌شوند و در سرانجام تحلیل‌ده‌ها شاخص را در زمینه‌های گوناگون به خود اختصاص می‌دهند.

چنانچه به شکل معمول منابع و متون جامعه‌شناختی فرصت‌های یاد شده را معمولاً در سه گروه طبقه‌بندی می‌نمایند که عبارت‌اند از؛ نخست قدرت، دوم رفاه و سوم منزلت؛ قدرت بنیاد سیاسی نابرابری، رفاه بنیاد مادی یا اقتصادی نابرابری و بالاخره منزلت بنیاد اجتماعی، فرهنگی نابرابری را شکل بخشیده و به نظامی از ارزش‌ها پیوند می‌زنند. نظام ارزش‌ها وظایف مهم توجیه، پایدارسازی و لذا نهادینه سازی را از یک سو و از سوی دیگر زمینه سازی برای دگرگون سازی را برعهده دارند. نکته سخت زندگی جمعی در همین تناقض آشکار نهفته است که دو گروه از نیروهای اجتماعی را مقابل هم قرار می‌دهد و امکان جابه جایی طبقاتی را گوشزد می‌نماید. به دیگر سخن ارزش‌هایی پدید می‌آید و از سوی صاحبان قدرت، ثروت و منزلت تقویت می‌شود که به حفظ سلسله مراتب موجود جامعه در هر زمان مفروض مربوط است و در همان حال ارزش‌های دیگری زاده می‌شود، پا می‌گیرد و می‌روید که نظام سلسله مراتبی در آن لحظه مفروض را غیرمشروع و توجیه ناشدنی معرفی می‌کند. بر این اساس از دیرباز دو جریان رویاروی یکدیگر صف آرایی کرده به جدلی پایان ناپذیر دست می‌کشایند. هر یک از این دو جریان هر آنچه را که در توان دارند به کار می‌گیرند، از هر آن کس که می‌تواند به یاری شتابد، طلب کمک می‌کنند و به طور خلاصه روزان و شبان در کار از میدان به در کردن آن دیگری و تثبیت جایگاه خودند. تا بی عدالتی، نابرابری، ظلم و جور در کار است این جدال نیز ادامه می‌یابد.

بر همین اساس در دنیای امروز نظر و عمل، اندیشه و پژوهش، طیفی شکل گرفته است که یک سوی آن اجماع و وفاق‌گرایان یا نظم‌خواهان و در سوی دیگر تضادگرایان قرار دارند. اما میان این دو طیف نیز انواع نگاه‌ها، مکاتب و نظریه‌ها قرار گرفته‌اند؛ در دنیای مکاتب و

نظریه‌های مورد بحث نام‌های متنوعی بر دو سوی طیف گذارده شده است؛ که کارکردگرایی و قدرت‌گرایی تنها یک نمونه از آنها است. به همین دلیل به جای اشاره به نظریه کارکردگرایانه و نظریه قدرت‌گرایانه باید از نظریه‌های کارکردگرایانه و نظریه‌های قدرت‌گرایانه به صورت جمع یاد کرد. بخش عمده این نظریه‌ها به دنبال معرفی علل نابرابری‌اند. بدیهی است که نظم‌گرایان و کارکردگرایان بر ضرورت حفظ وضع موجود تاکید دارند و آن را توجیه می‌کنند و قدرت‌گرایان و تضادمحوران به نام ارزش‌هایی چون عدالت و برابری، ویران‌سازی نظم موجود را طالب‌اند و در جهت تحقق آن می‌کوشند. حال بر پایه وجود سلسله مراتب اجتماعی که بر نابرابری استوار است، مفهوم طبقه اجتماعی تعریف می‌شود. نابرابری از سرمنشاء اصلی سرچشمه می‌گیرد که عبارتند از استثمار اقتصادی، سرکوب سیاسی و سلطه فرهنگی. چنانچه ملاحظه می‌شود باز هم سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شکل‌گیری طبقه اجتماعی نیز دخیل‌اند. به بیان دیگر در دل کلیت جامعه یا به زعم برخی از اندیشمندان در دل ساختار جامعه، سه خرده ساخت یعنی خرده ساخت سیاسی، خرده ساخت اقتصادی و خرده ساخت فرهنگی در تمامی لحظات در حال کنش و واکنش دائمی‌اند و حاصل این کنش و واکنش شکل کلی و ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی را رقم می‌زند. یکی از پدیده‌های مورد اشاره طبقه اجتماعی است. طبقه اجتماعی به مکان خاص افراد و گروه‌های اجتماعی در سازمان جامعه اطلاق می‌شود. به بیان دیگر مردمانی که در لایه اجتماعی-اقتصادی مشابهی جای دارند، اعضای طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دهند. برخی از متفکران بحث‌های اجتماعی، در تعریف طبقه اجتماعی پا را فراتر گذاشته از همان سه بعد مورد بحث سودجسته و بیان داشته‌اند که «طبقه اجتماعی تعداد وسیعی از آدمیانی را دربرمی‌گیرد که از نظر ثروت، قدرت و پرستیژ یا منزلت، نزدیک به هم رتبه بندی می‌شوند.» حال اگر گروهی از آدمیان از نظر ویژگی خاصی مشترک باشند، لیکن از نظر ثروت، قدرت و پرستیژ تفاوت‌های فاحشی داشته باشند، قشری خاص را پدید می‌آورند. مثلاً هنگامی که از مفهوم دانشجوی، روحانی، نظامی و نظایر آنها استفاده می‌شود به قشرهای مختلف توجه شده است که به رغم ویژگی مشترک تفاوت‌های چشمگیری می‌توانند داشته باشند؛ اما در هنگام بحث از طبقه اجتماعی، باید به تفاوت طبقه اجتماعی با مفاهیم دیگری که نوعی لایه بندی و رتبه بندی اجتماعی را نشان می‌دهند، توجه ویژه مبذول داشت تا بر پیچیدگی و اغتشاش مفهومی که فی نفسه وجود دارد، افزوده نشود.

طبقه اجتماعی را یکی از اشکال طبقه‌بندی و تمایزات اجتماعی می‌دانند که عمده بر معیارهای اقتصادی استوار است. حرکت از طبقه‌یی به طبقه دیگر را تحرک عمودی می‌نامند که برعکس تحرک افقی با دگرگونی جایگاه و منزلت و ثروت فرد همراه است. تحرک عمودی از طبقه بالا به پایین تر را تحرک عمودی منفی و از طبقه پایین به بالاتر را تحرک عمودی مثبت نام داده‌اند. تحرک عمودی در نظام‌های ماقبل سرمایه داری فوق العاده محدود و سخت تر بوده است. بخش بزرگی از افراد در طبقه‌یی به دنیا می‌آمدند و تا آخر عمر در همان طبقه می‌ماندند. جوامع صنعتی مدرن که به خصوص بر نوعی محدود از مردمسالاری یعنی مردم‌سالاری نمایندگی استوارند، بیشترین امکان تحرک عمودی را در اختیار فرد قرار می‌دهند. بهتر است با اشاره‌یی به نظرات دو متفکر و جامعه‌شناس بزرگ درباره طبقه اجتماعی یعنی کارل مارکس و ماکس وبر و نقد دیدگاه‌های آنان با توجه به تحولات نظری بعدی، کلیات بحث در باب طبقه را به کناری نهاده و به شرایط ایران پرداخته شود که گفته‌اند؛ «از هر چه بگذریم سخن دوست خوش تر است.» پس آنگاه سخن در باب ایران را نیز به نکته‌یی تناقض‌آلود محدود کرده، گذرا به آن پرداخته و بقیه بحث به وقت دیگری سپرده شود. شاید هیچ مفهومی در نظام فکری کارل مارکس به پیچیدگی و تضادآلودگی و متناقضی طبقه اجتماعی نیست. تا آنجا که بررسی‌ها نشان داده است، او طبقه اجتماعی را حداقل به هفت شکل مختلف تعریف کرده است.

به نظر می‌رسد بخشی از این مشکلات ناشی از چندوجهی بودن زندگی مارکس و تناقض بین این وجوه است. نخست خواننده گرانقدر باید توجه کند که مارکس متفکر و جامعه‌شناس را باید از فعال سیاسی و رهبر جنبش‌های کارگری تفکیک کند زیرا بسیاری از اطلاعات یا نوشته‌های کوتاه او که در گرماگرم مبارزات کارگران اروپای غربی به ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ قرن نوزدهم نگاشته شده است، فاقد دقت کارهای مدرسه‌یی یا آکادمیک است و اساساً چنین انتظاری از آنان نیز انتظاری نادرست است. در این گروه از نوشته‌ها هدف مارکس هدایت فکری جنبش کارگری است و لذا بیشترین تأکید را بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا یا کارگران انقلابی علیه سرمایه داران روا داشته است. نکته دوم تفکیک جنبه‌های تشخیصی یا تشخیص‌شناسانه مارکس از جنبه‌های رهنمودشناسانه یا نسخه‌پیچی‌های اوست. بدون تردید شناخت مارکس از نظام سرمایه داری و منطق درونی آن حتی تا به امروز شناختی بی‌بدیل مانده است. لیکن خوش بینی‌های او در باب انقلاب عظیم کارگری و پیدایش جامعه کمونیستی آن هم از طریق گذار سوسیالیستی طبعاً با مشکلات جدی روبه‌رو شده است.

بالاخره نکته آخر تناقضات بسیار گسترده طیف متنوع گروه‌ها و افرادی است که خود را طرفدار مارکس و راه او معرفی کرده و جنگ ۷۲ ملت به راه انداخته‌اند. با چنین پس‌زمینه‌ی بی‌باید به نظرگاه مارکس توجه کرد. در این نگاه گذرا صرفاً به دیدگاه جامعه‌شناختی آن هم از منظری کاملاً غیرسیاسی و غیرجانبدارانه پرداخته می‌شود.

در واقع باید اشاره نمود که حرف و حدیث‌ها در باب طبقه اجتماعی فراوان است، امروزه مساله شبکه‌های اجتماعی، موضوع مشروعیت، مفهوم ایدئولوژی، آگاهی، معرفت محوری، آگاهی دروغین و ده‌ها مفهوم دیگر با مفهوم طبقه اجتماعی مرتبط شده‌اند و موضوعات دلکش فراوانی به جامعه‌شناسی فرامروزی راه پیدا کرده است. لیکن در ایران هنوز جامعه‌شناسی راستینی که بر پایه دیالکتیک عام و خاص، شرایط کلی و ویژگی‌های بومی آن هم در بستری تاریخی_مقایسه‌ی، اسطوره زدا، واکاوی قدرت و انواع سلطه، بازتابانه و با ربط رویداده و پالیده باشد، شکل نگرفته است. برای گام نهادن در چنین مسیری انکشاف نظریه آغازین هدایت‌کننده جامعه‌ی ایران ضرورتی حیاتی است. بر پایه نظریه یاد شده، در ایران انکشاف طبقه اجتماعی مشابه غرب غیرممکن یا ممتنع بوده است. در ایران نه قدرت، نه ثروت و نه منزلت دارای پایداری حتی نسبی بوده است که بنیاد شکل‌گیری طبقه اجتماعی تلقی شود. به همین دلیل در منابع و متون برای بیش از هزار سال تقسیم‌بندی‌های کلی عوام و خواص رواجی کامل داشته است. جالب آنکه تا پیدایش شبه مدرنیسم ایرانی که موجودی هولناک از کار درآمده است، کسانی از جمله خواص تلقی می‌شدند که امکانات مادی محدودی داشتند (مانند گروه میرزاها در دستگاه حکام) در مقابل کسانی چون تجار از عوام به حساب می‌آمدند که گاه امکانات مالی چشمگیر داشتند. به همین دلیل خانواده‌های قشر باسواد قدیمی تا اواسط دوران پهلوی که وضع مالی متوسط یا پایین تر داشتند، ازدواج دخترشان با فرزندان کسبه به مراتب ثروتمند تر را کسر شأن و منزلت خود می‌دانستند و ازدواج دختران شان با کارمندان جزء حکومتی را بر کسبه ترجیح می‌دادند. خلاصه آنکه دیالکتیک تمرکز نسبی و هرج و مرج که حکومت فردی، استبدادی را سخت کارکردی و مهم می‌ساخته است، شرایطی آنومیک (اغتشاش ارزش‌ها) بر ساختار جامعه ایران در تاریخی هزارساله تحمیل کرده که مفهوم سازی‌های جامعه‌شناختی را مساله‌زا کرده است.

یکی از دلایل تداوم شرایط آنومیک، ناپایداری نسبی تمامی مقوله‌ها و پدیده‌ها در شرایط تاریخی جامعه ایران و دو رویه هستی انسان ایرانی است. تغییرات ناشی از شبه مدرنیسم ایرانی نیز با کشف و استخراج نفت و ظهور دولت رانتیر به شکل دیگری شرایط آنومیک را

بازتولید کرده، شرایط آنومیک را به ظهور طبقات اجتماعی مدرن تسری داده است. به رغم آثار ارزشمندی که درباره وضعیت طبقات اجتماعی در ایران به رشته تحریر درآمده و کوشش‌های ارزنده‌ی بی‌که در جریان است هنوز جای خالی پژوهش‌های دقیق میدانی به شدت احساس می‌شود. لیکن اجازه می‌خواهیم با طرح موضوعی که سبب کج فهمی‌های فراوان شده است و به موضوع جامعه‌شناسی طبقات در ایران (شکاف‌ها و تضادها) مربوط است بحث حاضر را به پایان برد.